

تحکیم خانواده در آموزه های قرآنی

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

خانواده رکن اساسی جامعه ی انسانی است و شرط پویایی و استواری آن، وجود روابط صحیح و پایدار میان همسران است. تحصیل معرفت به این گونه روابط، نیازمند آشنایی هر یک از اعضا با وظایف و حقوق خویش است. قرآن کریم به عنوان عالی ترین راهنمای حیات بشر، بهترین هدایتگر در این مسیر است. در نوشتار حاضر، با رجوع به رهنمودهای حکیمانه ی این کتاب عظیم، راه های تحکیم روابط زن و شوهر در خانواده بررسی شده و ضمن معناشناسی خانواده و بیان اهمیت و ضرورت بحث، موضوعات ذیل تحلیل گردیده است: انگیزه تحکیم روابط در خانواده، عوامل مؤثر بر تحکیم روابط، ساختار خانواده آرمانی و اصول تحکیم خانواده در قرآن.

واژگان کلیدی:

قرآن، خانواده، زوجیت، مودت، سکونت، تحکیم روابط، خانواده ی آرمانی، حسن معاشرت، همسر.

اهمیت پرداختن به موضوع «تحکیم خانواده»، ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ های گوناگون است تا آن جا که سعادت و شقاوت امت ها، مرهون رشادت و ضلالت خانواده می باشد. اولین شرط داشتن جامعه ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه ی دستاوردهای علمی و هنری بشر در سایه ی خانواده های سالم و امن پدید آمده است. علاوه بر این، کارایی و ارزش علم و هنر نیز در صورت برپایی خانواده است و بدون خانواده، نه تنها هویت انسانی بشر نابود می شود، بلکه همه ی تلاش های فردی و اجتماعی نیز در حقیقت بی ثمر و نافرجام خواهد ماند. از این روست، ملت هایی که در آستانه ی فروپاشی خانواده قرار گرفته اند، درصدد حفظ این نهاد مهم برآمده و با خانواده های جایگزین نظیر خانواده های تک نفره، خانواده های هم جنس (زندگی هم جنس بازان) و شبیه به این، با این بحران جدی مقابله می کنند؛ غافل از آن که خانواده از نظر جامعه شناختی باید در هر شرایطی سه کارکرد اصلی خود را حفظ کند. «طبق نظریه های قدیمی که هنوز هم اعتبار دارند، خانواده سه وظیفه ی عمده دارد: یکی مسائل جنسی است که در خانواده باید حل شود؛ دیگر فعالیت خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی و بالاخره پرورش کودکان است که از وظایف مهم خانواده به شمار می آید.» (فرجاد، 1363: ص20)

از نگاه ادیان به خصوص اسلام، کارکردهای متعالی تری از خانواده انتظار می رود. علاوه بر آن، برپایی نهاد خانواده، شاخصه ی اصلی یک اجتماع زنده و رو به توسعه است. یکی از مهم ترین عوامل توسعه، توسعه ی نیروی انسانی است. گرچه معیار نیروی انسانی در توسعه، عموماً با ارزیابی بازدهی و کارایی آن است، اما در یک تحلیل عمیق، کارایی انسان نیز از خانواده تأمین می شود. چه خانواده ای که در آن متولد شده و به مرحله بازدهی می رسد و چه خانواده ای که تشکیل می دهد و به آن دل بسته و وابسته است؛ بنابراین سهم خانواده در

بالا بردن توسعه، سهمی اساسی و قابل توجه است؛ اما متأسفانه هنوز در شمار پارامترهای سنجش توسعه قرار نگرفته است.

پیوند زناشویی، امری غریزی و از نیازهای اولیه و اساسی انسان است و نیازی به آموزش و محرک خاص ندارد؛ اما تداوم این پیوند و داشتن روابطی صحیح که به پایداری خانواده منجر می شود، نیازمند آموزش و عنایتی ویژه از سوی متولیان و دلسوزان جامعه است.

قرآن کریم، به عنوان برترین نسخه ی زندگی و عالی ترین راهنمای بشر برای دست یابی به حیات طیبه، بخش عظیمی از آیات را به تنظیم و تعدیل روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف همسران و فرزندان اختصاص داده است. رجوع به این آیات الهی، می تواند انسان را جهت دستیابی به عالی ترین راهکارها در تحکیم خانواده هدایت کند.

اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می کند که بانیان آن یعنی زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را بکنند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کردند، بر دوام آن اصرار ورزند تا وحدت و پویایی این نهاد مقدس تا پایان حفظ شود. تأکیدات اخلاقی و سفارشات حقوقی کتاب مقدس قرآن و روایات گرانقدر ائمه طاهرین (ع)، برای تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده، بیش از جوانب دیگر حیات بشری است؛ بلکه در یک نگاه کلی، تمامی احکام و دستورات اسلام به نوعی ناظر بر صیانت از خانواده است. بخشی از آن برای تزکیه و تطهیر فرد و بخشی پیرامون اصلاح جامعه و حفظ سلامت آن وضع شده است.

از این رو موضوع خانواده، به طور کلی در سه محور تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده قابل بحث و بررسی است. نوشتار حاضر، عوامل تحکیم روابط اعضا در خانواده را در آیات قرآن کریم جستجو کرده است. ویژگی بحث آن است که صرفاً پیرامون جستجوی عوامل تحکیم بوده و از ورود به مباحث تخصصی فقهی و حقوقی خودداری کرده است؛ لکن بر حسب اقتضا به عاملیت آن ها اشاره کرده است.

معناشناسی خانواده

تاکنون تعاریف گوناگونی برای خانواده ارائه شده است که عموماً بر اساس دو نکته بیان گردیده؛ یکی ساختارهای موجود خانواده که تاریخ از آن یاد کرده است و دیگری انتظاراتی که از کارکرد خانواده بوده و هست.

«خانواده متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند؛ فرهنگ مشترک پدید می آورند و در واحد خاص زندگی می کنند.» (منصور قنادان، 1375: ص148)

«خانواده همچون گروهی از افراد است که روابط آنان با یکدیگر بر اساس هم خونی شکل می گیرد و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می شوند.» (همان)

«خانواده گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به هم پیوند خورده اند و کارکرد اجتماعی اصلی آن ها تولید مثل است.» (ساروخانی، 1370: ص135)

سازمان ملل متحد (1994) نیز در آمار جمعیتی خود، خانواده را چنین تعریف می کند: «خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره ای اطلاق می شود که با هم زندگی می کنند؛ درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزندخواندگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند. در یک خانواده ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند، تمام خانوارها، هم خانواده نیستند.» (نجاریان، 1375: ص19)

اولین مفهوم مشترکی که از مجموعه تعاریف ذکر شده و ده ها تعریف ارائه شده ی دیگر استنباط می شود، این است که خانواده پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است. یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد؛ قوام این بنا به میزان پیوند اعضای آن بستگی دارد. بنابراین، جهت تعالی کارایی خانواده، لازم است بر تحکیم پیوند و روابط اعضای خانواده تأکید شود. فلذا، تحکیم روابط در خانواده از جمله مهمترین مسائل در سلامت و رشد فرد، هم چنین پویایی و توسعه همه جانبه در جامعه است.

تحکیم روابط خانواده

الف) تبیین مفهومی تحکیم روابط خانواده

در ابتدا و قبل از ورود به بحث، لازم است به تبیین مفهومی عنوان بحث که گویای ساختار کلی مقاله است، پرداخته شود.

مقصود از تحکیم خانواده چیست؟ آیا منظور نگه داشتن بنایی هر قدر سست و ناپایدار صرفاً با حفظ نامی از آن است؟ آیا منظور، پایداری خانواده، به قیمت کوتاه آمدن یک طرف و پذیرش ظلم از سوی او و بی عدالتی از طرف مقابل است؟ آیا صرف اجتماع چند وابسته خونی یا سببی، زیر یک سقف با هرگونه روابطی هر قدر ظالمانه، با نادیده گرفتن حقوق و شخصیت انسانی یک نفر و زورگویی و یکه تازی دیگری، خانواده ای محکم خواهد بود؟ به طور قطع، سر پا بودن خانواده با تحکم از سوی یک فرد و بردباری از سر ناچاری و ترس از فروپاشی از سوی دیگری، استحکامی در پی نخواهد داشت و اگر در ظاهر پایدار بماند، از درون پوسیده و فرونشسته است. مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه ی اعضاست. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن، «به سکونت رسیدن اعضاست» [1]، لازم است که همه ی رفتارها و تعاملات در راستای تحقق این هدف باشد و منظور از تحکیم، به کمال رساندن همین سکونت است که با کمترین ظلم، نامردی و تحقیر حتی یک عضو در خانواده، سازگار نیست.

ب) انگیزه تحکیم روابط در خانواده

پایداری خانواده در طول تاریخ و در پهنه ی جغرافیای ملل، حاکی از انگیزه یا انگیزه هایی برای حفظ روابط و پیوند میان اعضای آن است. تحلیل این پیوند، در خانواده های مختلف با ساختارهای گوناگون، نمایانگر چند انگیزه ی محدود می باشد. برخی روانشناسان معاصر، آدمی را دارای چند انگیزه اصلی و بنیادی می دانند. برخی دو غریزه ی «صیانت ذات و غریزه ی جنسی» را برمی شمارند. برخی «انگیزه ی اجتماعی» را نیز به آن دو می افزایند و برخی چهار غریزه ی «صیانت ذات، تغذیه، غریزه ی جنسی و میل اجتماعی» را جزء این انگیزه ها به حساب می آورند. (سیاسی، 1354: ج 1، ص 386) برخی که «میل جنسی» را محور تصمیم گیری ها و تحرکات بشر می دانند، اعتقاد دارند که هدف اصلی تشکیل خانواده، شکل حقوقی و رسمی دادن به ارضای این غریزه است.

در پاسخ باید گفت: میل جنسی در تشکیل خانواده (ازدواج) انگیزه ی مؤثر و اصلی است؛ اما در روابط و پایداری آن نقش انگیزه را نخواهد داشت و اگر عوامل دیگر به کمک آن نیایند، به تنهایی عاملی کافی نخواهد بود؛ زیرا منظور از تحکیم روابط، تداوم آن تا پایان همزیستی است. در حالی که میل جنسی در طول زندگی شدت و ضعف دارد و در دوران پیری اصولاً نقشی نخواهد داشت؛ ولی روابط در بسیاری از خانواده ها در این دوران قوی تر و

پایدارتر است و برعکس در بسیاری از خانواده های جوان که میل جنسی شدیدتری حاکم است، به لحاظ آن که این میل در خارج از خانواده پاسخ داده می شود، سستی بیشتری مشاهده می شود. پس «میل جنسی» در تحکیم روابط اعضای خانواده، نقش انگیزشی نداشته، بلکه عامل تقویت کننده است و به طراوت محیط و بالا بردن آستانه ی تحمل کمک می کند؛ لذا نقش بسیار مهمی در خانواده دارد و همسران می توانند از آن برای یک زندگی پایدار کمک بگیرند.

از میان انگیزه های متفاوت و فراوانی که برای برپایی خانواده و حفظ پیوند میان اعضا می توان برشمرد، چند عامل عمده به نظر می رسد:

1- فطرت

انسان برحسب فطرت، جمع طلب است و به طور طبیعی از انزوا و تنهایی گریزان است. به همین لحاظ تا قبل از تشکیل خانواده، به خانواده ای که در آن متولد شده، وابستگی شدید دارد و بعد از آن، در اولین فرصت مناسب، خود تشکیل خانواده می دهد و به آن وفادار می ماند. هم چنین، تعلقات انسان به محیط و افرادی که با آن ها مأنوس شده، به طور فطری انسان را پایبند می کند؛ گرچه به ظاهر امری اکتسابی به نظر می رسد، اما جذبه ای از درون است.

2- اخلاق

«خلق، عبارت از عادت، مروت، طبع و دین» است. (قرشی، 1382: ج 2، ص 293) غزالی نیز اخلاق را عبارت از «اصلاح و پیراستن قوای سه گانه تفکر، شهوت و غضب» می داند. وی معتقد است، اخلاق، هیئتی رسوخ یافته در نفس است که باعث می شود انسان با سهولت، آسانی و بدون تأمل و اندیشه رفتار نماید. این حالت، زمینه ی صدور افعال پسندیده و نیکو و دوری از افعال زشت و ناپسند است. (رک. غزالی، 1374: ص 330) با رجوع به این دو تعریف و دیگر تعاریف اخلاق، مشخص می شود که رابطه ی اخلاق و خانواده، رابطه ای کاملاً مستقیم و الزامی است؛ زیرا جز در محیط امن و سازنده ی خانواده، انسان هرگز قادر به کسب آگاهی، کمال و رفع نواقص از نفس و رفتار خود نمی باشد. بنابراین، انسان که جویای کمال و گریزان از ضعف و نقص است، طالب حضور در خانواده و تحکیم روابط اعضای آن می باشد. به طور کلی، استواری و محکم بودن خانواده ها، حاصل پایبندی های اخلاقی اعضای آن و پرهیز از کج خلقی و فساد است؛ حتی در میان خانواده هایی که چندان پایبند به احکام الهی نمی باشند. هم چنین بسیاری از سنت های پسندیده میان اقوام مختلف، جهت عمل به همین اخلاقیات است. بنابراین، یکی از راه های حفظ خانواده بها دادن به این سنت هاست.

3- شریعت

نقش ادیان و شرایع مختلف در سامان دهی و هدایت زندگی بشر، به خصوص در روابط اجتماعی، نقشی اساسی، قابل اعتماد و پایدار بوده است. شرایع آسمانی با تعیین ضوابط و آیین نامه های رفتاری، علاوه بر تصحیح روابط انسانی، بشر را مؤدب به آداب درست اجتماعی و خانوادگی کرده و از انسان غارنشین بی هویت، امت های بزرگ انبیای الهی را ساخته است. همه ی ادیان الهی بدون استثنا، شامل احکام دقیقی برای تنظیم روابط خانواده اند. این احکام در شکل اصلیشان و به دور از تحریف، به دلیل آن که بر اساس فطرت وضع گردیده اند، ضامن سلامت و صلح در خانواده اند. به همین دلیل، خانواده در میان اقوام مؤمن، استوارتر بوده و میزان طلاق در آن، بسیار کمتر از اقوام غیرمقید است. بر این اساس، شریعت همواره به منزله ی یک معلم و مراقب در خانواده نقشی مؤثر را ایفا کرده است.

در تمامی شرایع آسمانی، محبت ورزیدن، مدارای همسران با یکدیگر، خوش رفتاری و خوش کلامی در خانواده، رعایت حقوق یکدیگر، رسیدگی به کودکان، احترام به بزرگان و حمایت از بیماران، عبادت محسوب می شود و امری مقدس است. مؤمنین به انگیزه ی اطاعت از حق و جلب رضای خدا، سعی در کنترل رفتار خویش و صبوری در برابر ناملازمات زندگی دارند. البته این اطاعت، هم از سوی زن و هم از سوی مرد، پسندیده است؛ در غیر این صورت، یک سویه بودن آن، بنای ظلم در خانواده خواهد بود. این انگیزه (شریعت) تاکنون قوی ترین انگیزه در تحکیم روابط خانواده بوده است. تعالی معرفت دینی و مؤدب شدن به آداب الهی، با پایداری خانواده نسبتی مستقیم دارد. چنان چه دولت ها با کمک مراجع دینی، سطح آگاهی و پایبندی خانواده ها را به تقیدات دینی بالا ببرند، به طور قطع از میزان اختلافات کاسته و بنای خانواده استوارتر خواهد شد. اکنون برخی از جوامع غربی که فروپاشی خانواده را بزرگترین معضل اجتماعی اعلام کرده اند، برای بازسازی خانواده دست به دامن کلیسا و دعوت جوانان به مذهب شده اند.

علاوه بر سه انگیزه ی فوق، عواملی چون تأمین اقتصادی، کسب حیثیت اجتماعی، ادامه نسل و حفظ هویت نیز می توانند در شمار انگیزه های تحکیم روابط شمرده شوند؛ ولیکن به طور معمول کارکرد خانواده محسوب می شوند.

ج) عوامل مؤثر بر تحکیم روابط خانواده

تحکیم روابط خانواده، به دو دسته عوامل برون خانوادگی و درون خانوادگی بستگی دارد:

1. عوامل برون خانوادگی

این عوامل به طور کلی در سه محدوده ی فرهنگ و محیط اجتماعی، اقتصاد جامعه و خانواده های ماقبل خلاصه می شود.

فرهنگ و محیط اجتماعی

روابط انسان، انعکاس آموخته های پیرامونی اوست. فرهنگ و نحوه ی زیست هر فرد، از اولین عوامل مؤثر در روابط او می باشد. به طوری که از رفتار یک جامعه می توان وضعیت فرهنگی و محیط رشد مردم آن را ارزیابی کرد. از این روست که هنجارهای رفتاری در اقوام و ملیت های مختلف، متفاوت است. روابط اعضا در خانواده نیز، متأثر از ادبیات محیط و آموخته های غیرمستقیمی است که از اطراف دریافت می شود. صبوری، مدارا، حفظ عفت، پایبندی به خانواده و همسر یا برعکس پرخاشگری، عدم سازش، طغیانگری و بی بندوباری از ویژگی هایی است که خانواده ها تا حدود زیادی از محیط خود می آموزند. بنابراین، یکی از عوامل مؤثر در تحکیم روابط خانواده، داشتن محیطی سالم و هدایتگر است. تأکید اسلام بر طهارت محیط، حفظ حدود الهی در جامعه و صیانت از فرهنگ اجتماعی از طریق امر به معروف و نهی از منکر، همه به دلیل تأثیر قهری مفسد بر فرد و خانواده است. این نکته ی مهم از آیه ی کریمه ی «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر...» (آل عمران، 110) به دست می آید که خداوند امت مسلمان را به شرط امر به معروف و نهی از منکر، بهترین امت می نامد؛ زیرا اصلاح محیط، از وظایف واجب مسلمین است.

اقتصاد جامعه

از دیگر عوامل پیرامونی مؤثر در روابط خانواده، اقتصاد کلان در جامعه است. از آن جا که میزان درآمد خانواده و رفاه نسبی مردم، متأثر از اقتصاد عمومی است، همه ی شئون خانواده، تحت تأثیر این جریان خواهد بود.

اقتصاد ضعیف، خانواده های فقیر در پی خواهد داشت و روابط در خانواده ی فقیر با خانواده ی بی نیاز متفاوت است. در چنین خانواده هایی، تلاش پدر به تنهایی جوابگو نیست؛ مادر مجبور به کار در خارج از منزل است و گاه فرزندان نیز وارد بازار کار می شوند. این تلاش همگانی، اگر همراه با فرهنگ اشتغال جمعی نباشد و مادران و پدران نسبت به تنظیم روابط عاطفی با یکدیگر و فرزندان توجه نداشته باشند و درصدد جبران برنیايند، در فرهنگ روابط اعضا مؤثر خواهد افتاد و در خانواده ایجاد فاصله و تنهایی خواهد کرد. این نکته، از مسائل مهم مورد ابتلای مادران شاغل در سراسر جهان است؛ زیرا اشتغال مادران و جدایی آنان از کودکان در سنین مختلف از عواملی است که به انحای مختلف در روان کودک و تعادل رفتاری وی مؤثر می باشد. از دیدگاه بسیاری، سپردن کودکان به سازمان های خاص، آن هم در زمانی که کودک بیشترین نیاز را به مادر دارد، موجبات بروز نابسامانی های روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم می آورد. (ساروخانی، 1370: ص172) لذا این مسأله، از موضوعات مهم روان شناختی و جامعه شناختی خانواده، در دهه های اخیر است. عدم حضور مادر در مدت زمان طولانی، به تنظیم روابط و اداره ی منزل لطمه می زند و در انهدام خانواده بی تأثیر نمی باشد. «هر قدر اقتصاد و زندگی خانوادگی توسط زنان بیشتر اداره شود، قدرت اجتماعی آن ها نیز در خانواده بیشتر خواهد شد و اشتغال در کار خارج از خانه، در چگونگی روابط عاطفی آن ها با اعضای خانواده اثر می گذارد و هر قدر نظام جدید خانواده تغییر شکل پیدا می کند، روابط عاطفی ضعیف تر می شود.» (فرجاد، 1363: ص15)

اما اقتصاد در روابط خانواده های غنی نیز، به گونه ای دیگر تأثیرگذار است. در این قشر نیز اگر داشتن ثروت و امکانات رفاهی فراوان، همراه با فرهنگ سازی نباشد و به فرهنگ صحیح مصرف توجه نشود، سرگرمی افراد به تأمین خواسته های متنوع و متلون خود در داخل و خارج از منزل، موجبات ازهم گسیختگی روابط را فراهم می آورد؛ زیرا ناخواسته از لحظات همنشینی، هم زیستی و هم کلامی کمتر شده و از وابستگی های عاطفی روانی نیز کاسته می شود.

نتیجه آن که اوضاع اقتصادی جامعه، در تنظیم و تعدیل روابط خانواده مؤثر است. چنان چه خانواده ها از حیث درآمد، پاسخگوی نیازهای خویش باشند و فرهنگ صحیح روابط را آموخته باشند و بکارگیرند، فرصت رفع نیازهای روحی عاطفی خود را در خانواده پیدا خواهند کرد که به تحکیم روابط آنان خواهد انجامید.

خانواده های ماقبل

در خانواده های شرقی، از جمله ایرانی، خانواده ی جدید از خانواده های ماقبل (والدین زن و مرد) بریده نمی شود و همیشه یک وابستگی عاطفی و امدادی با آنان را حفظ می کند. پدران و مادران هم، چندان رضایتی در استقلال کامل زوج جوان ندارند. از این رو، گاه با دخالت های دلسوزانه ی خود زمینه ی اختلاف میان زوج جوان را فراهم می آورند. این ارتباطات گرچه از حیث روانی مطلوب است، اما چنان چه به افراط کشیده شود، مخرب خواهد بود. تفریط در این روابط هم آسیب زننده است. زیرا زوج های جوان تا مدت ها پس از ازدواج، نیازمند راهنمایی و توجه والدینشان می باشند و حذف حضور بزرگان به طور مطلق در تحکیم روابط اولیه زوجین، تأثیر منفی دارد. در تربیت فرزندان و رابطه ی والدین جدید با آنان نیز، حضور خانواده های ماقبل به عنوان مادر بزرگ و پدر بزرگ مفید است؛ البته حضوری معتدل، به نحوی که به نقش والدین اصلی لطمه نزند. حضور بزرگان در خانواده، در تحکیم روابط همسران و رابطه ی آنان با فرزندان مؤثر است و در بسیاری از مواقع، از سردی روابط و پراکندگی اعضا ممانعت می کند. به همین سبب خانواده های گسترده در گذشته و حال، از بسیاری آسیب های خانوادگی در امان بوده و هستند و میزان طلاق در آنان بسیار پایین است.

اسلام بر ادامه ی رابطه فرزندان با خانواده های ماقبل تأکید دارد و آن را مایه ی برکت می داند. احترام به والدین، سرپرستی و نگهداری بزرگسالان و تأمین آن ها و هم چنین وجوب نفقه پدر، مادر، مادر بزرگ و پدر بزرگ از سفارشات اکید در روایات ائمه (ع) است.

خداوند در قرآن کریم، تکریم والدین را در چندین مورد توصیه می کند:

1. احسان به پدر و مادر، وصیت خداوند است. «و وصینا الانسان بوالدیه حسناً» (عنکبوت، 8 ؛ احقاف، 15)

2. بعد از شکر خداوند، والدین را شکرگزاری کنید. «و وصینا الانسان بوالدیه... ان اشکرلی و لوالدیک و الی المصیر» (لقمان، 14)

3. احسان به پدر و مادر، سفارش خداوند بعد از سفارش به پرستش خود است. «واذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون الا الله و بالوالدین احساناً و ذی القربی...» (بقره، 83)

روشن است که احسان مرتبه ای بالاتر از احترام و اطاعت است. در مکتب اسلام، احترام به هر بزرگتری وظیفه است و اطاعت از هرکس که به انسان خدمتی کرده، از ادب و اخلاق شمرده می شود، اما والدین جایگاه احسان را دارند، نه فقط احترام و اطاعت را.

4. اطاعت از والدین مگر در امر به شرک. «و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم، فلا تطعهما» (عنکبوت، 8)، «اگر والدین بکوشند تا به من (خداوند) از روی جهل شرک ورزی، از امر آن ها اطاعت مکن».

2. عوامل درون خانوادگی

عوامل درون خانوادگی، در تحکیم روابط بسیار متعدد است. چنان که به طور مبسوط خواهد آمد، تفکیک امور حقوقی و اخلاقی در خانواده، بسیار مشکل است؛ زیرا همه ی رفتارها و برخوردها در روابط اعضا نقش دارد. خانواده، حقوقی ترین و حساس ترین فضای اجتماعی است. در این مجموعه، روابط باید پایدار و دائمی باقی بماند. بنابراین، هیچ امری نباید موجب تضعیف آن شود. در یک دسته بندی کلی می توان عوامل مؤثر بر تحکیم روابط در درون خانواده را چنین برشمرد:

توجه به جایگاه خانواده

درک موقعیت و جایگاه خانواده از سوی اعضا، اولین گام در تنظیم روابط است. هر یک از افراد باید به هدف اصلی خانواده که سکونت اهل آن است، توجه داشته باشد و در جهت تأمین آن تلاش کند و خواسته ها و توقعات خود را به سمت آن هدف سوق دهد.

نگاه قرآن به خانواده، نگاه به چند نفر که قصد هم زیستی زیر یک سقف را دارند، نیست. قرآن، خانواده را نظامی جامع و در مسیر کمال می بیند و بالقوه آن را یک مجموعه ی متعالی برای تأمین اهدافی مقدس می انگارد که برای به فضیلت رساندن آن برنامه ریزی می کند و جایگاه حقوقی و وظایف افراد را با این ویژگی تعیین می نماید. آیات ذیل به این ویژگی خانواده مؤمن اشاره دارد:

«والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قررة اعین و اجعلنا للمتقین اماماً» (فرقان، 74) «و کسانی اند که می گویند، پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه ی روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»

خداوند در سوره فرقان، دوازده ویژگی برای عباد الرحمن نام می برد. در یازدهمین ویژگی، به توجه خاص مؤمنین به خانواده و فرزندان اشاره می نماید. بر طبق آیه ی مبارکه، آن ها تنها به ابراز احساسات اکتفا نمی کنند، بلکه

برای خانواده خویش دعا می کنند. «بدیهی است که منظور این نیست که تنها در گوشه ای بنشینند و دعا کنند؛ بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان به این امر است و رمز تلاش و کوشش. مسلماً چنین افرادی آن چه در توان دارند، در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آن ها به اصول و فروع اسلام و راه های حق و عدالت، فروگذار نمی کنند...» (مکارم شیرازی، 1368: ج 15، ص 167) و در پایان آیه که می فرماید: «و اجعلنا للمتقين اماماً»، دعایی بسیار متعالی برای جمع خانواده می کند و نمی فرماید: «واجعلنی للمتقين اماماً» و امامت و رهبری امت را برای خود و اهل بیت خود می خواهد. به طور مسلم، این دعا خودسازی و آمادگی آنان برای الگو شدن در میان امت را می طلبد. در حقیقت، یک مؤمن با یک برنامه ی دراز مدت، خود و خانواده خود را تربیت می کند تا به عالی ترین مرتبه از بندگی یعنی جایگاه عباد الرحمن مؤمنین ممتاز دست یابند.

«و وصینا الانسان بوالديه احساناً، حملته امه کرهأ و وضعته کرهأ و حملة و فصالة ثلاثون شهراً حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضیه و اصلح لی فی ذریتی ائی تبت الیک و ائی من المسلمین.» (احقاف، 15)

آیه ی فوق، رابطه ی سه نسل با یکدیگر را بیان می کند. خداوند انسان را به احسان والدین سفارش می کند و برای توجه دادن به فرزندان، رنج مادر در سال های حمل، زایمان و شیر دادن (سی ماه) را یادآور می شود تا این که نسل دوم به سن 40 سالگی یعنی به سن کمال می رسد و از خداوند توفیق شکر نعمت های الهی نسبت به خود و والدینش را می خواهد و برای فرزندانش نسل سوم دعا می کند که صالح باشند و مورد رضای خالق قرار گیرند. تربیت جامع قرآنی، در این آیه مشهود است. طبق آیه ی مبارکه، مسلمان باید خود، ریشه خود و نسل بعد از خود را به خداوند وصل کند و از او برای اصلاح همگان کمک بطلبد. این جامعه ی مطلوب قرآنی است که در آن پیوستگی نسل ها با محوریت عبودیت و خداجویی حفظ می شود و هرکس با رشته ی محبت و وفا، به دو نسل قبل و بعد خود وابسته می شود.

حضرت امام سجاد (ع) در دعایی که به یکی از دوستان خود تعلیم داد، فرمود: «رب لاتذرنی فرداً و انت خیرالوارثین، و اجعل لی من لدنک ولیاً یرثنی فی حیاتی و یرثنی بعد موتی واجعله لی خلقاً سوياً و لاتجعل للشیطان فیه نصیباً، اللهم انی استغفرک و اتوب الیک، انک انت الغفور الرحیم» (مجلسی، 1364: ج 8، ص 544)، «پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی. برای من از جانب خود فرزندی قرار ده که در زندگی وارث من باشد و بعد از مرگم، برایم طلب آمرزش کند و او را از نظر خلقت، سالم و هماهنگ گردان و برای شیطان، در او بهره ای قرار مده. خدایا! از تو طلب آمرزش می کنم و به درگاهت توبه می نمایم که تو آمرزنده و رحیمی.» در این دعا نیز، مؤمن برای خود و وارثانش از خداوند مغفرت، خلقت نیکو، دوری از شیطان و زیبایی ظاهر و باطن طلب می کند. ضروری است که اهل خانه به این پیوستگی عاطفی و الهی توجه داشته باشند و خود را در خدمت اعضا بدانند، نه طلبکار از آنان و چنان که اشاره شد، خدمت به دیگران، دعا در حق آنان و رعایت اخلاقیات را وظیفه ی خود و حق آنان دانسته، نه لطف و مرحمت نسبت به آن ها. حاکمیت این فرهنگ قرآنی، به طور مسلم در تحکیم و تحسین روابط خانواده مؤثر خواهد بود.

تثبیت نقش ها

خانواده، جامعه ی کوچکی است که نیازمند مدیریت است. بهترین نمود مدیریت خانواده، در تثبیت نقش هاست. زن و مرد مسلمان، در سایه ی ازدواج، پیمان وحدت بسته اند و دست بیعت بر ایجاد محیطی سرشار از

تفاهم و رشد داده اند. آن ها بنیانگذار یک خانواده و یک نسل انسانی هستند. لازمه ی دستیابی به این هدف مقدس، آن است که در یک نظام صحیح، موقعیت هر فرد طراحی و تعیین شود و بپذیرد که نسبت به دیگری حقوقی دارد و در قبال آن وظایفی را متعهد می شود. مرد همسر و پدر خانواده است و حق همسری و پدری دارد؛ پس باید حقوق او در جایگاهش رعایت شود و زن نیز همسر و مادر خانواده است و باید حقوق او نیز در هر دو جایگاه محفوظ باشد. در این میان، انتظارات افراد از یکدیگر برحسب نقش ها تعدیل می شود. فرزندان باید پدر را در جایگاه پدری باور کنند؛ نه خدمت گزار و بانک خانواده و مادر را نیز در جایگاه مادری باور کنند؛ نه خدمه ای با محبت و سخت کوش. همسران نیز باید موقعیت یکدیگر را در نظر داشته باشند. البته همکاری و کمک به دیگری در خانواده، به معنای تزلزل یا جابجایی نقش ها نیست و اختلاف سلیقه هم امری پذیرفته است. در خانواده قرآنی، پدرسالاری، مادرسالاری یا فرزندسالاری معنا ندارد. همه تابع حق اند و عدالت.

حفظ شئون فردی

گاه زوجین به نحوی در نقش خانوادگی خود فرو می روند که خود را فراموش می کنند. مادر فقط مادر است برای فرزندان و همسر است برای شوهرش و حقوق خویش را از یاد برده است یا پدر تنها در فکر ایفای نقش پدری و همسری است و کاملاً از نیازهای خود غافل مانده است؛ در حالی که هر دو باید بدانند که زمانی یک کانون فعال و پویا خواهند داشت که هویت شخصی آن ها به طور کامل حفظ شود. شناخت حقوق و وظایف در رشد و تعالی همسران و ایفای مسئولیتشان نسبت به غیر، بسیار مؤثر است. بنابراین، زن و مرد باید علاوه بر اهتمام به نقش های خویش، تأمین خواست ها و نیازهای خود را نیز جزو عوامل تحکیم و تعالی بخش خانواده قلمداد کنند. عبادت، کسب کمالات معنوی و اجتماعی، سلامتی جسمانی و روانی، داشتن روابط دوستانه و اجتماعی در حد لزوم، تفریح، ورزش، سفر، ارتباط منطقی با خانواده و نزدیکان و...، همه باید در دستور کار زن و مرد به طور منظم و مثمر ثمر وجود داشته باشد. نادیده گرفتن این نیازها به بهانه ی مخدوش شدن مسئولیت ها، نه تنها معقول نیست، بلکه یک نوع کاستی در خانواده است و در دراز مدت بر روابط خانواده اثر سوء دارد. چنان که در موارد زیادی شاهد خسته شدن زن و رها کردن همه نقش ها در سنین بالا یا شاهد مردان پشیمانی که در اواخر عمر به گذشته خود معترضند، بوده ایم؛ زیرا خود را فنا شده می بینند و معمولاً ناسپاسی فرزندان، آن ها را به دلسردی و ناامیدی می رساند. در مسیر زندگی، همسران باید یکدیگر را از هر حیث یاری دهند؛ از جمله در حفظ هویت شخصی همسر خود تلاش کنند و ایجاد مانع نکنند و بدانند که اگر هر کدام مانع تحصیل کمالات دیگری شود، مسئولیت همه ی شروری که در اثر جهل از فرد مقابل سر بزند یا خیراتی که باید در اثر کمالش بنا شود و نشود، بر عهده زوج یا زوجه ی مقصر است؛ زیرا مخالفت با تلاش و عمل صالح هر فرد، دور کردن وی از حیات حقیقی اش و باز ماندن از پاداش اخروی است. زن و مرد باید یکدیگر را در رساندن به این حیات طیبیه یاری دهند و مانع راه یکدیگر نباشند تا از این طریق علاوه بر انجام تکالیف الهی، در اجر اخروی آن شریک باشند و خانواده را به هدف اصلی آن نزدیک کنند و به انگیزه و شادابی اهل خانه، در داشتن یک خانواده ی متکامل و الهی بیفزایند.

آشنایی و پایبندی به تعهدات حقوقی و اخلاقی

خانه با هر محیط دیگر متفاوت است و خانواده متمایز از هر جمع دیگری است. خانه، مسکن و مأمن اهل آن است و هیچ عاملی نباید امنیت و سکونت آن را آشفته سازد. زن و مرد بیش از هر وظیفه ی دیگر، مسئول ایجاد

و حفظ این امنیت و آرامش اند و هیچ کس جز آن دو توان این مهم را ندارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این تکلیف را از زن و مرد به طور یکسان خواسته است. به موجب ماده 1104 قانون اساسی، «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.» این حکم قانونی، تکلیف الهی یک خانواده ی مسلمان است؛ یعنی اطاعت از آن عبادت حق است و اجر اخروی دارد و ترک آن مخالفت با حکم الهی است.

اما برای ایفای این نقش مهم از سوی زن و مرد، «اخلاق» مهمترین نقش را دارد. زیبایی، مال، عنوان اجتماعی، مدرک تحصیلی، مکانیت خانوادگی، وجود فرزند و هیچ عامل دیگری خارج از دایره ی اخلاق، مؤثر نخواهد بود. حتی قوانین حقوقی که تعیین کننده حد و مرزهای وظایف و حقوق زن و مرد است، در این امر تأثیر معکوس دارد. «در این رابطه، سخن از عواطف انسانی، عشق، صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آن ها ناتوان است. به زور اجرائیه دادگاه، نه مرد را می توان به حسن معاشرت با زن واداشت و نه زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری به او مجبور کرد. بر این اتحاد معنوی تنها اخلاق حکومت می کند و حقوق ناگزیر است که به جای تکیه بر قدرت دولت، دست نیاز به سوی اخلاق و عادات اجتماعی دراز کند. درست است که حقوق نیز برای زن و شوهر تکالیف ویژه ای معین کرده است، ولی مصادیق این تکالیف نیز نوعی الزام اخلاقی است!» (کاتوزیان، 1382: ج1، ص212)

زن و مرد باید این ادبیات رفتاری را که ویژه ی خانواده است، بیاموزند. مقدمه ی واجب بر مکلف واجب است. پس اگر رعایت حقوق همسر، حسن معاشرت، تمکین زن، تربیت فرزند و... از تکالیف همسران است، مقدمه ی آن که آشنایی دقیق وظایف است، نیز به طور قطع واجب می باشد. بنابراین بر جامعه و حکومت اسلامی نیز فراهم کردن زمینه ی این آگاهی واجب می باشد. در این جا لازم است به دو بحث اساسی در تعهدات حقوقی و اخلاقی خانواده اشاره شود:

ریاست مرد و تمکین زن

خداوند متعال در آیه ی «الرجال قوامون علی النساء» با نسبت دادن قوامیت به مردان، فصل حقوقی وسیعی را در کانون خانواده می گشاید و تکلیف سنگینی بر دوش مردان بار می کند. در تفسیر این معنا، دو محور مورد بحث است: یکی وظایفی که طبق آیه ی مربوطه برای مردان تعیین می شود و دیگری، جایگاه و موقعیتی که مرد بر حسب این وظیفه در خانه کسب می کند و محدوده ی ولایت و اختیارات اوست. در محور اول اختلافی وجود ندارد و همگان مرد را موظف به انجام اموری چون تأمین نفقه ی خانواده، مراقبت و حمایت همه جانبه از خانواده می دانند؛ اما در محور دوم، اختلافاتی که ناشی از تعبیر مفسرین از کلمه ی «قوام» است، وجود دارد. آیه ی کریمه، با دو عبارت «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما انفقوا من اموالهم»، تقریباً دو دلیل یا دو مصلحت برای قوامیت مرد ذکر می کند. با این وجود، تفسیر این دو عبارت و برداشت های دیگر از آیه، زمینه ی تعبیر چندگانه ای را فراهم می کند که ذیل تفسیر آیه در منابع ذکر شده است. اما نتیجه اختلافات و مباحث در مجموع آن است که صاحب نظران در «قوامیت مردان در خانواده» در دو امر اشتراک نظر دارند:

1. قوامیت مرد، در حد وظیفه مندی او در خانواده است. یعنی ریاست خانواده، در حد فراهم آوردن زمینه ی حفظ و تعالی آن بر حسب مصلحت خانواده است و به هیچ وجه، تحکم، زورگویی و قلدری را برای او تجویز نمی

کند. در حقیقت، حاکمیت یا حکومت و ریاست مرد را می پذیرد، اما تحکم و دیکتاتوری وی را خیر.

2. گرچه برخی برتری جسمی یا حتی عقلی مردان را ملاک مکلف شدن آنان از جانب خداوند در امر ریاست خانواده می دانند، اما هیچ یک این برتری را به معنای برتری حقیقی، یعنی افضلیت ذاتی مرد نزد خداوند و مأجور بودن بیش از زن را قبول ندارند.

اگر طبق آیه ی قرآن، «قوامیت» در خانواده به مرد سپرده می شود، این مسئولیت تفسیری شخصی یا تاریخی را بر نمی تابد تا حاکمیت مرد بر خانواده، طبق سلیقه ی فردی صورت گیرد؛ بلکه این ریاست صرفاً سمتی است که وظایف بسیار مهمی را بر عهده ی مرد می گذارد. اولین وظیفه ی مرد، برپایی و رعایت اصل معروف در خانواده است؛ یعنی قبل از آن که مردان مسئولیت قوامیت بر زنان را بپذیرند، مأمور به فرمان «قل امر ربی بالقسط» (اعراف، 21) و «کونوا قوامین بالقسط» (نساء، 34) می باشند و مهم آن است که برپایی قسط در خانواده توسط مردان، حداقل وظیفه آنان در برقراری روابط در خانواده خواهد بود و باید آن را تا حد متعالی از «حسن معاشرت»، تعالی بخشند. «این مدیریت، فخر معنوی نیست، بلکه یک کار اجرایی است و این چنین نیست که آن کس که رئیس یا مسئول شد و قیم و قوام شد، به خدا نزدیک تر باشد؛ آن فقط یک مسئولیت اجرایی است.» (جوادی آملی، 1369: ص367)

«سپردن این وظیفه به مردان، نه به دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آن هاست و نه به سبب امتیاز آن ها در جهان دیگر؛ زیرا آن صرفاً بستگی به تقوا و پرهیزگاری دارد. همان طور که شخصیت انسانی یک معاون از یک رئیس ممکن است در جنبه های مختلفی بالاتر باشد؛ اما رئیس برای سرپرستی کاری که به او محول شده، از معاون شایسته تر است.» (مکارم شیرازی، 1368: ج3، ص413) «بنابراین، اگر اسلام به زن دستور تمکین و به مرد اختیار سرپرستی می دهد، تنها بیان وظیفه است و هیچ یک نه معیار فضیلت است، نه موجب نقص... نظام آفرینش استعدادهای متقابل و متخالف می طلبد و این تفاوت هم، برای تسخیر دو جانبه و متقابل است، نه تسخیر یک جانبه و این تسخیر نشانه فضیلت نیست، بلکه معیار فضیلت در چیز دیگر است که آن تقرب الی الله است.» (همان، ص365)

در این جا با پرهیز از بحث های اجتماعی پیرامون این موضوع، این نکته قابل ذکر است که در هر صورت زندگی انسان باید در یک چارچوب مدون و مشخص، با تعیین دقیق وظایف، حدود، تکالیف و اختیارات اداره شود. در محدوده ی خانواده که کوچک ترین واحد جامعه است، باید بر حسب استعداد، روحیات و ظرفیت افراد، تقسیم وظایف شود. خداوند این تقسیم بندی را در خانواده با واگذاری ریاست آن به مرد و تمکین به زن قائل شده است که گرچه به ظاهر جانب مردان را گرفته است، لکن در یک نظام جامع حقوقی، با ملاحظه همه ی جوانب و نتیجه نهایی، عدالت به طور دقیق رعایت شده است؛ به شرط آن که مرد و زن در محدوده ی الهی گام بردارند.

خانواده محفلی است روحانی که اگر همه ی اعضا موظف به وظایف خود و متعهد بر رعایت حقوق دیگران باشند، به تجلیگاه اراده ی حق، مظهر یگانگی و توحید عملی تبدیل خواهد شد. حسن معاشرت مرد با زن، تمکین و مدارای زن، تربیت فرزندان، اطاعت فرزندان و... همان هدف کلی از خلقت «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (ذاریات، 56) را در این فضای ملکوتی محقق خواهد کرد. زن در این محیط است که می تواند در سایه ی جهاد اکبر (جهاد المرأه، حسن التبعل)، زمینه تعالی خود، تربیت فرزندان و نسل های توحیدی را فراهم آورد.

حسن معاشرت

ویل دورانت می گوید: «در میان جنگ ها و ماشین ها چنان غرق شده ایم که از درک این حقیقت بی خبر مانده ایم که در زندگی، واقعیت اساسی، صنعت و سیاست نیست؛ بلکه مناسبات انسانی و همکاری افراد خانه از زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان است.»

در حکمت عملی نیز، تدبیر منزل را بر سیاست مدن مقدم می دانند و البته تهذیب اخلاق بر تدبیر منزل نیز مقدم است. در حکمت عملی، اول فردی را مذهب می سازند تا خانواده ای بنا کند و خانواده های تدبیر یافته و سامان گرفته، جامعه ای زنده و سالم بسازند.

از ویژگی های انسان، تمایل و نیاز او به معاشرت است و از معاشرت، جز محبت دیدن و محبت ورزیدن انتظار ندارد؛ چرا که خلقت انسان بر اساس عشق و محبت بوده و همین بهترین انگیزه ی او در هر گونه تلاشی است. گرچه انسان عموماً در تشخیص عشق حقیقی به بیراهه می رود، اما عشق های صوری و حتی باطل هم این خاصیت را دارند که انسان را به تکاپو وا دارند و امیدوار و مجذوب کنند.

خداوند، رفتارها و برخوردهای صحیح انسانی در خانواده را با «حسن معاشرت» معرفی می کند و از مرد و زن (مردان در حد تکلیف حقوقی و زنان توصیه اخلاقی)، رعایت آن را با میزان «معروف»، یعنی رفتاری پسندیده و انسانی می خواهد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، معروف را به معنای «هر امری که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند» معرفی می کند. (طباطبایی، 1363: ج4، ص404)

حسن معاشرت در خانواده، در دو محدوده ی مرزهای حقوقی و دستورالعمل های اخلاقی تعیین می شود. «تعبیر حسن معاشرت که به عنوان یک وظیفه برای شوهر و یک حق برای زن مطرح می شود و عامل تحکیم زندگی خانوادگی است، اگر به خوبی باز شود، نشان دهنده ی تمام آن اموری است که مرد در برابر زن باید انجام دهد. در «نفقه» همه ی نیازمندی های جسمی زن باید تأمین شود و در «حسن معاشرت» همه ی نیازمندی های روحی او.» (بهشتی، 1377: ص174) دکتر کاتوزیان در «حقوق مدنی خانواده» معتقد است: «لوازم حسن معاشرت را به دقت نمی توان معین کرد؛ زیرا عادات و رسوم اجتماعی و درجه ی تمدن و اخلاق مذهبی در میان هر قوم، مفهوم خاصی از «حسن معاشرت» به وجود می آورد؛ ولی به اجمال می توان گفت، تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می شود، مانند ناسزاگویی، ایراد ضرب، مشاجره، تحقیر یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارد، مانند: ترک خانواده، بی اعتنائی به همسر و خواسته های او و اعتیادهای مضر، از مصداق های «سوءمعاشرت» در خانواده است. هرچند که تکلیف مربوط به حسن معاشرت، جنبه ی اخلاقی دارد، از نظر حقوقی نیز بی ضمانت اجرا نمانده است؛ زیرا سوءمعاشرت زن استحقاق او را در گرفتن نفقه از بین می برد.» (کاتوزیان، 1382: ج1، ص219)

حساسیت محیط خانواده، اهداف بلند مدت و مقدس آن اقتضا می کند که همسران بیشترین دقت را در رعایت حسن معاشرت با یکدیگر داشته باشند و از خانه فضایی سرشار از انس و ملاطفت بسازند؛ زیرا خداوند زن و مرد را هدفمند در کنار یکدیگر قرار داده است و کمال آن دو را در این آمیختگی و تشکیل خانواده تعبیه کرده است. تعبیر لطیفی در آیات 20 و 21 از سوره ی روم در این خصوص وجود دارد. خداوند در آیه 20 پس از آن که به حیات زمین بعد از مرگش اشاره می کند و پراکندگی بشر بر روی زمین برای کار و تلاش و کسب روزی و مال را یادآور می شود «و من آیاته ان خلق لکم من تراب ثم اذا انتم تنتشرون»، در آیه 21 می فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و...»، «از نشانه های خداوند آن است که برای شما از جنس خودتان

همسرانی آفرید تا با آنان به آرامش برسید.» علامه طباطبایی می فرماید: «منظور از انسان در این آیه، مرد است و مراد از انتشار، به دنبال روزی رفتن و انجام اعمالی که لازمه ی زندگی است...؛ ولی خداوند زن ها را آفرید و در وجود آن ها چیزی تعبیه کرد که موجب آرامش مردان می شود.» (طباطبایی، 1363: ج4، ص231)

آن هدفمندی، این طراحی خلقت، ترکیب زوجیت و تقسیم مسئولیت، خود از بزرگترین آیات رحمانی است و بشر هرگاه همگام با این آهنگ خلقت حرکت کرده و خود را با لطایف آن همراه نموده، بهترین بهره ها را از زندگی دریافت کرده است. اما هرچه از این مسیر فطری فاصله گرفته، به معیشتی «ضنکا» دچار شده است؛ چنان که نمونه ی آن را در زندگی های نابسامان در سراسر دنیا شاهدیم.

نکته قابل توجهی در آیات مربوط به حسن معاشرت مردان با زنان وجود دارد و آن این است که خداوند در مواقع عادی در روابط زن و مرد، اشاره ای به حسن معاشرت ندارد؛ بلکه در جایی که کمتر کسی به نیکی رفتار می کند و مراقب حکم خدایی است، مثل مرحله ی طلاق زن، دوران عده یا گرفتن مهریه ی زنان به زور و...، به تقوی و نیکی در برخورد با زنان سفارش می کند. «... واتقوا الله ربکم لاتخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن إلا أن یأتین بفحشة مبينة...»، «تقوای الهی پیشه کنید و هیچ گاه همسران و زنان خویش را در ایام عده از خانه بیرون نکنید، مگر آن که گناه آشکاری مرتکب شده باشند.» (طلاق، 1)

«یا ایها الذین امنوا لایحل لکم ان ترثوا النساء کرها و لاتعضلوهن لتذهبوا ببعض ما اتیتموهن الا ان یأتین بفاحشة مبينة و عاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیہ خیراً کثیراً.» (نساء، 19)

در این آیه نیز معاشرت به معروف، محور بحث و توصیه به مردان در برخورد با زنان است. آیه بیانگر دو نهی و یک امر به مردان است. نهی از به ارث بردن زنان و گرفتن تمام یا بخشی از مهریه ی آنان به زور و امر به معاشرت به معروف با زنان است. «آیه هم ندا است و هم تنبیه، هم اشارت است و هم شهادت و هم حکم یا نداست. «أیها» تنبیه است؛ «الذین» اشارت است؛ «آمنوا» شهادت است؛ «لا یحل لکم ... کرها» حکم است و بیان حکم آن است که [زنان را] از راه تلبیس و تدلیس برایشان حکم نکنید و قهر نرانید و آن چه شرع نپسندد، از ایشان نخواهید؛ بلکه با ایشان به معروف زندگی کنید. (و عاشروهن بالمعروف، ای بتعلیم الدین و التأدب الاخلاق المسلمین).» (میبدی، 1357: ج2، ص471)

توصیه ی خداوند به رعایت معاشرت به معروف در مراحل خاص مثل طلاق، حاکی از آن است که در مواقع عادی به طریق اولی مرد باید مراعات معروف را بنماید. معاشرت به معروف، خاص مواضع ذکر شده در آیات نیست؛ بلکه همه رفتارها و برخوردهای مرد نسبت به همسر را شامل می شود. یعنی مردان باید در هر معاشرتی که با زنان دارند، مراعات معروف و نیاز روحی آنان را بکنند. با توجه به جامع نگری و دقت اسلام در روابط زن و مرد در محدوده ی خانواده، این حکم الهی (حسن معاشرت) بهترین ضامن اصلاح روابط در خانواده ها می باشد؛ به شرط آن که آگاهی و عمل آنان را به همراه داشته باشد.

دینداری و تعهدات الهی

خانواده ای که قرآن طراحی می کند، مکتب و معبدی است که اعضای آن مدارج بندگی را طی می کنند و به حیات طیبیه راه می یابند. افراد در خانواده، علاوه بر تأمین حقوق دنیوی خود نظیر امنیت، آرامش، تغذیه، بهداشت مناسب، تحصیل علوم و... حقوق معنوی خود را نیز جستجو می کنند. زن و مرد موظف به ایجاد زمینه ی مقتضی

و رفع موانع برای دستیابی یکدیگر به این حقوق می باشند.

«من عمل صالحاً من ذکر او انثی فلنحییته حیوة طیبه ولنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون» (نحل، 97)، «از مرد و زن هر کس عملی صالح انجام دهد به شرط ایمان به خدا، ما او را در زندگانی خوش و با سعادت، زنده می گردانیم.»

خداوند در آیه ی فوق شرط رسیدن به حیات طیبه و دخول در بهشت و دریافت اجر اعمال را، ایمان و عمل صالح ذکر می فرماید و این دو، تنها در محیطی چون خانواده کسب می شود. اسلام، زن و مرد را در کسب حقوق معنوی و کسب خیر و شر به تمام معنی مساوی با یکدیگر می داند.

«کل نفس بما کسبت رهینة» (مدثر، 38)

«من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها» (مدثر، 74)

«والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرۃ اعین و اجعلنا للمتقین اماماً» (فرقان، 74).

«قرۃ»، از واژه قرار است و منظور از قرۃاعین، آرامش دیدگان می باشد. چشم انسان در چیزی که خوشایند اوست، آرام می گیرد. در این آیه، عبادالرحمن از خداوند درخواست می کنند که «همسران و فرزندان ما را مایه آرامش چشم ما قرار ده» و از آن جا که چشم و دل مؤمن جز به رضای حق آرام نمی گیرد، نتیجه آیه آن است: «پروردگارا، نسل و اهل خانه ی ما را در مسیر خود و مورد رضای خود قرار ده.» خلاصه آن که مؤمنین - عبادالرحمن - علاوه بر انجام مسئولیت خود در قبال تأمین حقوق معنوی خانواده، برای کمال معنوی آنان و رسیدن به رضای حق، دعا نیز می کنند.

شاید انگیزه برای این خیرخواهی و دعا، این آیه باشد: «والذین امنوا و اتّبعتم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم و ما التناهم من عملهم من شیء، کل امرئ بما کسب رهینٌ...» (طور، 21)، «وکسانی که ایمان آورده اند و ذریه و اهل ایشان از آنان پیروی کرده اند، ذریه آنان را [در بهشت] به ایشان ملحق می سازیم و از خودشان هم چیزی کم نمی کنیم. هر کسی در گرو کسب و عمل خویش است.»

در تفسیر قرطبی، ذیل آیه ی فوق از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «خداوند ذریه مؤمن را در بهشت هم درجه ی او قرار می دهد؛ هرچند آن ذریه از حیث عمل و پاداش از او نازلتر باشند. برای آن که به وجود ایشان و پیوستگی ایشان، چشم روشن شود.»

در قرآن کریم از خیرخواهی، نصیحت و دعای والدین برای فرزندان، شواهد دیگری است؛ نظیر نصایح لقمان به فرزندش که در طی پنج نصیحت عمده، وی را به توحید و دوری از شرک، حسن خلق، نماز، امر به معروف و نهی از منکر، صبر و شکیبایی و میانه روی توصیه می کند و از تکبر، خودپسندی، فقر و مباهات به دیگران منع می کند و درخواست حضرت نوح برای پسرش که خداوند او را به خویش ملحق گرداند: «و نادى نوح ربه فقال رب ان ابنی من اهلی و ان وعدک الحق و انت احکم الحاکمین.» (هود، 45) اما از آن جا که پسر نوح غیر صالح بود و از اهل او حساب نمی شد، پاسخ شنید: «انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح فلا تسألن ما لیس لک به علم.» (هود، 46)

پدر مورد تأیید قرآن که به عنوان الگوی والدین معرفی می شود، حضرت زکریاست که فرزندی موحد و حکیم چون یحیی دارد و قرآن او را به عنوان فرزندی نیکوکار نسبت به والدین و پرهیزکار و دور از ستمگری و عصیان می ستاید و به او سلام می گوید. «و برأ بوالدیه و لم یکن جباراً عصیاً و سلام علیه یوم ولد و...» (مریم، 15-14) و مریم مادر نمونه ای که فرزندی چون عیسی به دنیا می آورد و خداوند فرزندش را به نیکی به مادر توصیه می کند:

«و اوصانی بالصلوة و الزکوة مادمت حياً و براً بوالدتی و لم يجعلنی جباراً شقیماً.» (مریم، 31-32)

خانواده در قرآن

الف) کارکرد و جایگاه خانه در قرآن

واژه ی «بیت» به معنای خانه، 71 بار با مشتقات آن در صیغه های «بیت» و جمع آن «بیوت» در قرآن کریم آمده است. این کلمات در 12 مورد به مصداق بیت الله، یعنی کعبه (خانه خدا)، 2 مورد برای بیت عتیق، 2 مورد بیت معمور و باقی به معنای «خانه»، همان محیط مخصوص زندگی خانواده آمده است. با نظر به آیات الهی و پرداختن آیات متعددی در قرآن به کلمه بیت، چنین به دست می آید که این مکان مسقف محدود که محل اجتماع و زیست جمعی بشر و اولین محیط رشد و پرورش وی است، مورد عنایت حق بوده و برحسب کارایی و جایگاهش در حیات انسانی، از اهمیت بسزایی برخوردار است که در اینجا به بعضی از این موارد اشاره می شود:

1. محل تسکین

اولین کارکرد خانه، تأمین آرامش جسم و تسکین جان اعضای آن است که البته مرهون امنیت همه جانبه ی این محیط برای اعضاست. فضای محدود و امن خانه، حریمی (محل محرم) برای ابراز احساسات، بیان اسرار، ارضای غرایز و تأمین نیازهای جسمی و روحی انسان است. این سکونت و امنیت را خداوند به خود نسبت می دهد و می فرماید: «و الله جعل لکم من بیوتکم سکناً» (نحل، 80)، «خداوند از خانه های شما محل سکونت و آرامش برایتان قرارداد.»

واژه «سکن» به معنای هر چیزی است که انسان به وسیله ی آن تسکین یابد. انسان علاوه بر نیاز به سکونت در خانه، به محلی برای تسکین آلام روحی، رها شدن از برخی قیودات اجتماعی، استراحت به نحو دلخواه، خلوت کردن و راز و نیاز با خدا و محرمان نیاز دارد. اگر خانه تأمین کننده این نیازها نباشد، مسکن نخواهد بود.

2. محل ذکر و تلاوت آیات الهی

«واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله و الحکمة» (احزاب، 34)، «به یاد آورید آن چه در خانه هایتان از آیات و حکمت تلاوت شده است.»

آیه خطاب به همسران پیامبر اکرم (ص) است و نکاتی از آن برداشت می شود:

فضایی که از خانه و خانواده نصیب انسان می شود، ارزشمند است و باید برای بکارگیری در زندگی حفظ شود. - خانواده ی پیامبر (ص) الگویی برای همه خانواده ها است؛ لذا باید بیش از دیگران مراقب امتثال اوامر الهی باشند.

- هر فرد باید حافظ شئون، موقعیت و آبروی خانواده خود باشد.

- محیط آرام و مأنوس خانه، مناسب ترین محل برای اندیشه، ذکر، یادآوری کلام خدا و ذکر حکمت های الهی است.

- خانه مکتبی برای تربیت انسان هایی عبد و مطیع حق است.

کارکرد وسیع و گرانقدر خانه، آن را مکانی مورد احترام و عنایت قرار داده است؛ اما چنان چه این محل معبدی برای بندگی و ذکر حق واقع شود، خداوند آن را رفیع و عظیم می گرداند. چنان که خطاب به رسول گرامیش می

فرماید:

«فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الاصال» (نور، 36) رفعت و علو حقیقی خاص خداوند متعال است؛ خانه ای که مسجد خداوند و محل تسبیح او باشد، نیز عظیم و مرفوع است. آن چه از آیه فوق و تفسیر مرحوم علامه طباطبایی (المیزان) استفاده می شود، این است که اگر خانه از هر پلیدی و لوئی منزّه بماند و به ذکر خدا و عبادت او مزین شود، رفعت می یابد و از یک چهاردیواری سرد و بی روح خارج می شود و هرچه صبغه ی الهی و معنویت بیشتر شود، مقامی رفیع تر می یابد که مصداق کامل آن کعبه، خانه ی خدا است. (طباطبایی، 1363: ج 15، صص 179-178)

3. محل رابطه ای قدسی

«فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم تحية من عندالله مبارکة طيبة» (نور، 61)

«مقصود از سلام کردن بر خود، سلام بر اهل خانه است و اگر در این جا نفرمود: بر اهل آن سلام کنید، خواست یگانگی مسلمانان با یکدیگر را برساند؛ چون همه انسانند و خدا همه را از یک مرد و زن خلق کرده است. علاوه بر این، همه مؤمنند و ایمان ایشان را جمع کرده، چون ایمان قوی تر از وهم و هر عامل دیگری برای یگانگی است.» (طباطبایی، 1363: ج 15، ص 229) خداوند می فرماید: «بر اهل خانه سلام کنید»؛ از آن جا که سلام بیان تحیتی مبارک از نزد پروردگار است، عالی ترین ایجاد رابطه میان اعضای خانواده آن است که با تحیت و سلام با یکدیگر برخورد کنند و یاد خدا میان آنان باشد. این رابطه قدسی اگر در خانه برقرار شود، به طور قطع به جامعه نیز کشانده خواهد شد. پس حقیقت سلام، گسترش امنیت و سلامتی در میان انسان هاست.

4. لزوم حفظ حریم خانه

از نظر قرآن، خانه به قدری در مقام و جایگاه بالایی قرار دارد که حفظ حریم آن بر همگان توصیه شده است. خداوند متعال می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا.» (نور، 27) حصر در آیه مذکور به این معناست که خداوند ورود به خانه ی غیر را بدون اذن و سلام ممنوع می کند. حرمت این حریم را مقدس می دارد و ضرورت حاکمیت یک فرهنگ صحیح و صمیمی را در برخورد با اهل خانه بیان می کند و می آموزد که اهل بیت باید در روابط با یکدیگر، علاوه بر رعایت همه ی شئون انسانی در برخوردشان، از راه تکلم که نزدیک ترین و شایع ترین ارتباط است، نیز این یگانگی را بیان کنند و سلام واژه ای است که این پیام را دارد؛ علاوه بر آن که آرزوی سلامت و امنیت از جانب سلام کننده را ابلاغ می کند. از عدی بن ثابت روایت است: زنی انصاریه به نزد رسول الله (ص) آمد و عرض کرد: من در خانه خویش گاه گاه در شرایطی هستم که نمی خواهم هیچ کس مرا ببیند، در این حال اگر پدر، فرزند یا مردی از خویشان من وارد شوند، چه کنم؟ در جواب، آیه فوق فرو فرستاده شد.

«تستأنسوا» یعنی «تستأذنوا»؛ گفته شده است که استیناس طلب انس است و به این معنی است که در هیچ خانه ای که ملک شما نیست، وارد نشوید تا مطمئن شوید فردی در آن است و آن گاه اجازه بخواهید. ابن عباس گفت: در آیه تقدیم و تأخر است؛ یعنی «حتی تسلموا و تستأذنوا»، یعنی «حتی تقولوا السلام علیکم، أدخل»؛ سلام مستحب است و استیذان واجب. (رک. میبیدی، 1357: ج 6، ص 509) در آیه 28 از سوره ی مبارکه ی نور نیز، ورود به هرخانه ای مشروط به اجازه یافتن از سوی صاحب خانه شده است. «فان لم تجدوا فیها احداً فلا تدخلوها حتی يؤذن لکم» (نور، 28)، «اگر در خانه کسی را نیافتید، تا اجازه دریافت نکرده اید، وارد نشوید.» علاوه بر این حکم عمومی، در آیه 53 از سوره احزاب نیز، ورود به خانه پیامبر بدون اذن منع شده است: «یا ایها

الذين امنوا لاتدخلوا بيوت النبي الا أن يؤذن لكم»، «ای ایمان آورندگان به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه دهد.»

ب) خانواده آرمانی در قرآن

معروف است که اگر برنامه ی یک ساله دارید، گندم بکارید؛ اگر برنامه ی ده ساله دارید، درخت بکارید و اگر برنامه ی صدساله دارید، انسان بسازید. تربیت انسان با موازینی که خالق او می طلبد و هدایت فرموده است، سرمایه گذاری صدساله، بلکه ابدی است. «...و من احياها فكأنّما احيا الناس جميعاً...» (مائده، 32) تربیت انسان از نگاه قرآن، احیای او و دمیدن جان الهی در کالبد اوست. محیط تحقق این مهم، خانواده است. خانواده ای که زمینه ی پرورش انسان قرآنی در آن فراهم آمده است. «والبلد الطيب يخرج نباته باذن ربّه و الذی خبت لا یخرج الا نکداً» (اعراف، 58)، از سرزمین پاک و طیب، ثمره ای نیک به اذن پروردگار خارج می شود و از زمین آلوده و شوره زار، حاصلی ناقص و بی فایده خارج خواهد شد. بنابراین خانواده ی آرمانی قرآن، خانواده ای است که آماده ی پذیرش و پرورش انسان است.

خانواده ای که قرآن کریم تربیت می کند، حدود و وظایفش را تعیین می نماید و توصیه های لازم را برای روابط متعالی بین زن و مرد بیان می دارد، با مؤلفه های زیر شناخته می شود: توحید محوری و جلب رضای حق، عدالت جویی و برقراری قسط، اخلاق مداری، وظیفه مندی، رعایت اصل صلح و احسان، گذشت و محبت، مشورت و مصلحت اندیشی.

1. مبانی روابط در خانواده آرمانی

زیربنای ساختار کلی خانواده ی آرمانی قرآن، دو رکن اساسی اخلاق و حقوق است که با آشنایی همه جانبه اعضا و حاکمیت این دو رکن، استواری و پویایی این بنا تضمین می شود. چرا که رکن حقوقی، ضامن برپایی و استواری اصل خانواده و مانع از فروپاشی آن است و رکن اخلاقی ضامن رشد و بالندگی و تأمین اهداف خانواده می باشد. خانواده یک نظام کاملاً تألیف شده و به هم تنیده است؛ به طوری که تفکیک بعضی مسائل که در محیط ها و مجموعه های دیگر ممکن است، در این فضای خاص ممکن نیست. از آن جمله، تفکیک دو مقوله ی «تکالیف حقوقی» و «وظایف اخلاقی» است. زیرا نظام حقوقی و نظام اخلاقی خانواده، کاملاً بر یکدیگر منطبق است و حوزه ی عملیاتی آن ها واحد می باشد. رعایت اخلاق در خانواده، وظیفه همه ی اعضا است و تأمین حقوقی اعضا نیز امری اخلاقی و شایسته است. بنابراین نمی توان امری اخلاقی را در خانواده، جدای از حق افراد قلمداد کرد و آن را فضل نامید؛ زیرا فرض و واجب است؛ نه فضل. در خارج از محیط خانواده، مرز حقوق و اخلاق تا حدودی متمایز است؛ مثلاً، عدم تواضع در برابر دیگران در خارج از خانواده، امری غیر اخلاقی است؛ اما غیر حقوقی نیست؛ یعنی تجاوز به حریمی قلمداد نمی شود. یا خشن و زبر صحبت کردن، مجازاتی نمی طلبد. اما همین امور در خانواده با حقوق خانوادگی افراد تلاقی دارد. همنشینی در خانه، باید نمایی از بهشت برین در آخرت باشد؛ یعنی کانون «لایسمعون فیها لغواً و لاتأثموا الاّ قلیلاً سلاماً سلاماً.» (واقع، 24-26) زندگی خانوادگی، صرفاً با حضور در خانه یا خانه داری یا انجام چند فعالیت دسته جمعی محقق نمی شود؛ بلکه واقعاً زمانی تحقق می پذیرد که با مبادله اندیشه ها، احساسات، بحث و گفت و شنود همراه شود. (رک. کازنو، 1373)

حقوق و اخلاق در خانواده، دایره ی وسیعی از مباحث حقوقی و اخلاقی را به خود اختصاص داده است. در قرآن کریم نیز بخش عمده ای از آیات متعلق به حقوق افراد در خانواده و رعایت اخلاق در برخوردها و تعاملات

خانوادگی است.

مبانی حقوقی و اخلاقی در روابط خانواده آرمانی

مجموعه ی قوانین حقوقی خانواده قبل از ازدواج تا تشکیل خانواده و حتی در مرحله ی جدایی، تحکیم حقوقی خانواده را تضمین می کند.

شرط صحت عقد و وقوع زوجیت، اقرار طرفین به رضایت در قرارداد عقد است. قرائت خطبه ی عقد در اسلام این واقعیت را آشکار می کند. طرفین با قرائت خطبه، زوجیت را می پذیرند؛ لذا واجب است که خواست خود را واضح به زبان بیاورند یا توسط وکیلی از جانب خود اعلام کنند. در این امر، میان زن و مرد تفاوتی نیست. بنابراین از ابتدا عقل، اراده و تعهد اخلاقی بین زوجین است که پایداری این قرارداد را ضامن می شود؛ فلذا بنای حقوقی خانواده از آغاز بر اساس یک تصمیم عاقلانه و یک تعهد اخلاقی پایه گذاری می شود.

با اقرار به زوجیت، طرفین عهده دار تعهداتی حقوقی، اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی نسبت به یکدیگر می شوند. این تعهدات دو سویه است؛ یعنی هر یک علاوه بر آن که وظایفی را بر عهده می گیرند، حقوقی را از دیگری مطالبه می کنند. عمده ی این تعهدات عبارتند از: حسن معاشرت، روابط زناشویی و جلب رضایت طرفین، نفقه، مهریه، اجرت المثل، توافق در داشتن فرزند و تمکین. این ها و ده ها تکلیف و وظیفه خرد و کلان دیگر که اصول آن بر اساس آیات قرآن کریم در قانون اساسی و حدود قانونی و اجرایی آن در قوانین مدنی و غیره آمده است، همه برای تعیین مرزها و محدوده ی اختیارات و انتظارات زوجین می باشد که برای پایداری خانواده و اساس تحکیم روابط، رعایت آن لازم است. اما روابط صحیح و محکم در خانواده تنها حفظ مرزها و حرکت بر روی خطوط تعیین شده نیست؛ آن چه از تعامل حقوقی و اخلاقی زن و مرد در همه موارد، یک خانواده ی پایدار و پویا می سازد، رعایت توصیه هایی است که قرآن کریم بر آن ها تأکید می فرماید:

1. «هَنْ لِبَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهَنْ» (بقره، 187) زوجین در حکم لباس برای یکدیگرند. اگر برای تأمین اهداف کلی خانواده تنها همین توصیه مراعات شود، کافی است که زن و مرد لطیف ترین روابط را با یکدیگر داشته باشند و در سایه ی آن مطلوب ترین فضای زندگی را برای افراد خانواده فراهم کنند. زیرا ارتباطی که انسان با لباس خود دارد، نزدیک ترین، محرمانه ترین و بی آزارترین روابط است. این تشبیه در هیچ امر دیگری جز رابطه زن و شوهر مصداق ندارد؛ حتی در رابطه والدین و فرزندان.

2. «...وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (نساء، 19) از جمله اصولی که قرآن کریم در کنترل رفتارهای انسان ها نسبت به یکدیگر بکار می برد، اصل «معروف» است که در قرآن کریم 9 بار تکرار شده است. بیشترین استعمال آن در حادثه ی مرحله ی روابط زن و شوهر و هنگام طلاق است: «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ...» (طلاق، 6)، «روابط میان خودتان را با رفتارهای پسندیده و مورد پذیرش عرف، نیکو گردانید.» «و لِهَنْ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، 228)، «و برای زنان نیز همانند مردان چنان که وظایفی شناخته شده، حقوقی معین و مقرر شده است.»

«...فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (بقره، 230) وقتی که دیگر امید بازگشت عاطفه، عشق و تداوم زندگی نیست، به دو نحو می توانید عمل کنید: امساک به معروف یا جدایی به معروف. «و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف» (بقره، 233)، «هزینه مادر در امور خوراک و پوشاک بر عهده کسی است که فرزند از اوست؛ در حد معروف و پسندیده.»

زیباترین نکته در آیات مذکور و اصل قرآنی «معروف»، آن است که در تمام مراحل زندگی زناشویی از ابتدا تا انتها

چه در شرایط عادی و چه در شرایط بحرانی، آن چه مورد نظر خداوند است، حفظ ارزش های اخلاقی، تحت عنوان معروف (آن چه نفس سالم انسان به طور عموم می پسندد) می باشد و خشونت، اهانت و کم لطفی در خانواده قرآنی پسندیده نیست.

3. «فان خفتم الا یقیموا حدود الله، فلا جناح علیها فیما افدتت به تلک حدود الله فلا تتعدوها و من یتعد حدود الله، فاولئک هم الظالمون» (بقره، 229) هدف از وضع احکام و تمامی هدایت های الهی توسط انبیا، اولیا و مربیان، رعایت حدود الهی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است. خداوند در آیاتی از قرآن کریم به این اصل اشاره می کند. نکته ی قابل توجه در این اشارات آن است که این آیات عموماً در مواضعی است که معمولاً بندگان رعایت نمی کنند. مثل زمان طلاق؛ در آیات طلاق چندین بار واژه «حدود الله» و چندین تعبیر بازدارنده ی دیگر نظیر «واعلموا ان الله بکل شیء علیم» (بقره، 231)، «ان الله بما تعملون بصیر» (بقره، 237)، «والله بما تعملون خبیر» (بقره، 234) و... بکار رفته است.

خداوند در آیه 229 سوره بقره، برای هدایت جریان طلاق در محدوده ی اخلاق، سه بار به رعایت حدود الله تذکر می دهد و می فرماید: «هر کس از حدود الهی تجاوز کند، از ظالمین است.» «الطلاق مرتان، فامساک بمعروف أو تسریح باحسان» مردان را بعد از طلاق بین دو امر مخیر کرده است: «امساک به معروف»، یعنی نگهداشتن همسر که همان رجوع در عده است یا «تسریح به احسان» یعنی رها کردن او تا از عده خارج شود. (رک. طباطبایی، 1363: ج2، ص350) خداوند این دو عمل را که در استثنایی ترین روابط میان زن و مرد است، نیز به معروف و احسان مقید کرده است. حرمت فضای خانه، به حدی است که در هر شرایطی، اهانت، آزار دیگری و هر عمل ناپسند و غیر معروف دیگری در آن جای ندارد و باید این حرمت به بهترین شکل حفظ شود. «چه بسا بتوان از آیه شریفه بویی از عدم جواز تفرقه میان احکام فقهی و معارف اخلاقی استشمام نمود و می توان گفت که آیه اشعاری هم به این معنا دارد که صرف عمل به احکام فقهی و جمود به خرج دادن بر ظواهر دین، کافی نیست. پس اکتفا نمودن بر عمل به ظواهر دین و رعایت نکردن روح آن، باطل کردن مصالح تشریع و از بین بردن غرض دین است، چون اسلام دین عمل است نه دین حرف و شریعت، کوشش است نه فرض...» (همان، ص353)

نتیجه آن که در میان کارهایی که انسان انجام می دهد، یک سلسله مناطق ممنوعه وجود دارد که ورود به آن ها فوق العاده خطرناک است. قوانین و احکام الهی این مناطق را مشخص می کند و حتی از نزدیک شدن به این مرزها نهی می نماید. «تلک حدود الله فلا تقربوها.» (بقره، 187) زیرا نزدیک شدن به این مرزها انسان را بر لب پرتگاه قرار می دهد؛ روابط حاکم بر خانواده را تهدید می کند و با اندکی غفلت، حدود الهی نادیده گرفته می شود و ظلم که موجب خشم خداوند است، واقع می شود. «و من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون.» (بقره، 229) 2. هدف خانواده آرمانی

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً» (روم، 21)، «یکی از نشانه های قدرت خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسر آفریده تا وسیله سکون و آرامش شما باشد و در میان شما دوستی و رحمت قرار داده است.»

زوجیت در قرآن کریم به انسان، حیوان و سایر موجودات نسبت داده شده و از آیات الهی برشمرده شده است، اما تفاوت انسان و حیوان در زوجیت دو چیز است:

زوجیت در حیوانات (به جز چند گونه ی آن ها) به تشکیل خانواده نمی انجامد؛ در حالی که در انسان بلا استثنا با

هدف تشکیل خانواده انجام می گیرد.

گرچه زوجیت در مورد حیوانات نیز مانند انسان وجود دارد و به تولید نسل می انجامد، اما جفت گرایی در آن ها ایجاد مودت و رحمت نسبت به یکدیگر را در پی ندارد.

آیه ی فوق، تنها هدفی را که برای تشکیل خانواده برمی شمرد، «تسکین زوجین» است. گرچه در سایه ی این آرامش مواهب دیگری نصیب انسان می شود و اهداف نسبی دیگری حاصل می گردد، اما خلقت انسان به نوعی است که اگر همه ی مواهب اعم از فرزند، تأمین نیازهای مادی و... را در زوجیت بیابد، ولی سکون و آرامش نداشته باشد، انگیزه ای برای تشکیل خانواده نخواهد داشت و خود را کامیاب نمی بیند. «در محیط خانواده، اگر فقط روابط جسمی و واکنش های فیزیکی مطرح باشد و بس، روح ها سرگردان می مانند و در تمام عمر در حسرت ناکامی می سوزند و می سازند و بی تردید، هرگاه روح ها ناکام و حسرت زده باشند، جسم ها نیز پریشان و ناتوانند.» (بهشتی، 1377: ص 41) با توجه به آیه ی 21 سوره ی روم که هدف از خلقت زوج، سکونت ذکر شده است و نیز از آیه ی 4 سوره ی فتح [2]، این نکته به دست می آید که رابطه ای مستقیم میان نزول سکینه و ازدیاد ایمان وجود دارد. زوجیت نیز که تأمین کننده ی آرامش حقیقی در زن و مرد است، محملی دائمی برای افزایش ایمان و نزدیکی به خداوند است. یعنی این امر الهی در صورتی که با نیت قرب الی الله برپا شود و دوام پیدا کند، سراسر عبادت حق خواهد بود. نتیجه آن که با عنایت به هدف اصلی از خلقت انسان، یعنی «عبادت» برحسب آیه ی «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (ذاریات، 56) هدف حقیقی از تأسیس خانواده، همان هدف متعالی خداوند در خلقت انسان می باشد که به حاکمیت توحید در جامعه خواهد انجامید.

ج) اصول تحکیم روابط خانواده

خداوند در قرآن کریم، تأسیس بنای خانواده را به خود نسبت می دهد و به طهارت، تعالی و پایداری آن، عنایت وافر دارد. در آیه ی ذیل این نسبت تصریح شده است:

«والله جعل لكم من انفسكم ازواجاً و جعل لكم من ازواجکم بنین و حفدةً و رزقکم من الطبیات...» (نحل، 72)

از این آیه سه نکته پیرامون موضوع برداشت می شود:

1. خداوند زوجیت و منشأ آن را به خود نسبت می دهد.

2. خداوند به دنبال زوجیت و تشکیل خانواده، به یکی از اهداف و ثمرات آن که تولید فرزند و بقای نسل است اشاره کرده و آن را نیز به خود نسبت می دهد.

3. حمایت از خانواده و بقای آن را در قالب روزی دادن از پاکی ها که شامل رزق مادی و معنوی می شود را به خود نسبت می دهد و همه ی این امور را ارج می گذارد و از آن ها به عنوان نعمت یاد می کند.

خداوند در سراسر قرآن برای حفظ بنای خانواده، احکام و اصولی را وضع نموده است و بر رعایت دقیق آن اصرار دارد. احکامی چون وجوب حجاب، حرمت نگاه به نامحرم، رعایت دقیق روابط میان زن و مرد، حکم استیذان، نهی از قذف، حرمت زنا و احکامی پیرامون نشوز، شقاق، حسن معاشرت و واجباتی در روابط فرزندان و...، همه از لوازم حفظ یک خانواده ی قرآنی است. از این اوامر و نواهی اصولی به دست می آید که در این جا به دو اصل آن اشاره می شود:

اصل طهارت

در خلقت الهی، شرط تکوین هر چیز، طهارت و صحت بنیان آن است. هیچ دانه ی ناسالم و آلوده ای منشأ خلقی

پاک و سالم نخواهد بود. هر ثمره ی نیکویی، قطعاً بنیانی نیکو دارد. «الم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء... و مثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الارض مالها من قرار» (ابراهيم، 24-26)

خداوند برای طهارت نسل انسان به عنوان برترین مخلوقش، خانواده را چون حریم امنی به این امر اختصاص داده است. خداوند به هیچ وجه اجازه ی کمترین اهانت و سوءنیت به حریم مقدس خانواده را نمی دهد و مجازات شدیدی برای متجاوزین وضع نموده است.

خداوند برای حفظ طهارت کانون خانواده، زنا را تحریم نموده و جزایی برای آن تعیین کرده است و می فرماید: «و لاتأخذکم بهما رافة فی دين الله» (نور، 2) از این معنا چنین استفاده می شود که زنا مخالفت صریح با دین خداست و طهارت خانواده جزئی از این دیانت است.

حکم دیگری که بر اساس حفظ کرامت خانواده و احترام به انسان وضع شده، حکم قذف است که می فرماید: «والذين يرمون المحصنات ثم لم يأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة...» (نور، 4)

در حکم زنا نظر بر آن است که اهل خانه (زن و مرد) خیانتی بر علیه خانواده و همسر مرتکب نشوند و در حکم قذف، خانه را از تیررس تهمت، افترا و خیانت خارجی مصون می دارد تا علاوه بر صیانت خانواده، جامعه نیز تربیت شود و حد و مرز پاکی را بشناسد. سختگیری قرآن در اثبات این محرمات (آوردن چهار شاهد با شرایط دقیق فقهی) صرفاً برای حفظ شئون و خوش نامی خانواده ها و جلوگیری از اشاعه ی فحشا در جامعه است. مجازات محرمات دیگری چون لعان وظهار نیز به حرمت خاص خانواده برمی گردد. خداوند در سوره مجادله با لحنی عتاب آمیز حکم ظهار را تعیین می فرماید: «والذين يظاهرون من نسائهم ثم يعودون...» (مجادله، 3)، «کسانی که همسران خود را «ظهار» می کنند، سپس از گفته خود باز می گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با هم، برده ای را آزاد کنند. این دستوری است که به آن اندرز داده می شوید و خداوند به آن چه انجام می دهید، آگاه است.» با این حکم نیز، خداوند نهاد خانواده را پشتیبانی می کند و از زن به عنوان محور این کانون حمایت ویژه دارد؛ زیرا با سست شدن جایگاه زن در خانواده اصل خانواده تضعیف می شود.

از احکام دیگری که خداوند توسط آن «طهارت خانواده» را تضمین می کند، موضوع عده بعد از طلاق و بعد از فوت همسر است تا علاوه بر حفظ حرمت خانواده ی قبل و ایجاد فرصتی بین تشکیل دو خانواده، از تداخل نسل ها و حتی ایجاد شک در این امر جلوگیری شود. «والمطلقات يتربصن بانفسهن ثلاثة قروء...» (بقره، 228) البته عده در طلاق، فرصت و فراغتی است برای زن و مرد تا یک بار دیگر به ادامه ی زندگی با یکدیگر و بازگشتشان بیندیشند؛ شاید از فروپاشی یک زندگی جلوگیری شود.

اصل امنیت

امنیت در حیات فردی و اجتماعی انسان، از حقوق اولیه و اصول مهم رشد و پایداری است. این اصل در خانواده از حساسیت ویژه ای برخوردار است. خانواده، نیازمند امنیت درونی و بیرونی است. امنیت درونی بیشتر به جنبه های اخلاقی در روابط برمی گردد. فرد در خانواده باید از حیث مالی، جانی، اخلاقی و ... امنیت داشته باشد. کمترین احساس ناامنی در هر یک از اعضا، آرامش در خانواده را مختل می کند. آن چه در اصل طهارت اشاره شد، توجه خالق یکتا به امنیت معنوی خانواده است که از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ اما امنیت جانی و اقتصادی این نهاد نیز حایز اهمیت است و در تحکیم خانواده نیز بسیار مؤثر است. کسب اجازه ی مؤمنین برای ورود به خانه ی یکدیگر در اسلام، از جمله سفارشات است که خداوند برای حمایت از حریم خانواده وضع نموده است. در

این حکم صیانت از دو جنبه ی مادی و معنوی خانواده مورد نظر است؛ علاوه بر آن که تزکیه جامعه را در پی خواهد داشت (هو ازکی لکم) «یا ایها الذین امنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم» (نور، 27-28)

فرد در خانواده باید کاملاً احساس محرمیت و امنیت داشته باشد و حضور هیچ غیری نباید این آرامش را از او بگیرد و مالکیت او را مخدوش کند؛ لذا خداوند می فرماید: «چنان چه فردی در خانه نبود، داخل نشوید یا اجازه بگیرید و اگر اجازه ورود ندادند، برگردید که به پاکی نزدیک تر است.» دفاع از حریم خانواده بر اعضای آن واجب است و اگر کسی در این راه کشته شود، شهید محسوب می شود. این دفاع از وظایف حکومت اسلامی است و باید در اولویت مصالح جامعه قرار گیرد.

فهرست منابع

- بهشتی، احمد: «خانواده در قرآن»، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1377.
- جوادی آملی، عبدالله: «زن در آیینه جمال و جلال»، تهران، رجا، 1369.
- ساروخانی، باقر: «جامعه شناسی خانواده»، تهران، سروش، 1379.
- سیاسی، علی اکبر: «نظریه های مربوط به شخصیت»، تهران، دانشگاه تهران، 1354.
- طباطبایی، محمدحسین: «تفسیر المیزان»، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1363.
- غزالی، محمد: «احیاءالعلوم»، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1374.
- فرجاد، محمدحسین: «آسیب شناسی اجتماعی»، تهران، بدر، 1363.
- قرشی، سید علی اکبر: «قاموس قرآن»، تهران، بیان جوان، 1382.
- قنادان، منصور: «جامعه شناسی مفاهیم کلیدی»، تهران، آوای نور، 1375.
- کاتوزیان، ناصر: «حقوق مدنی خانواده»، تهران، بهمن برنا، 1382.
- کازنو، ژان: «جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی»، باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران، اطلاعات، 1373.
- مجلسی، محمدباقر: «روضة المتقین»، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، 1364.
- مکارم شیرازی، ناصر: «تفسیر نمونه»، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1368.
- میبدی، رشیدالدین: «تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار»، تهران، امیرکبیر، 1357.
- نجاریان، فرزانه: «عوامل مؤثر در کارایی خانواده»، دانشگاه آزاد اسلامی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، 1375.

پی نوشت ها :

* - کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی.

[1] - «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إلیها» (روم، 21).

[2] - «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم»، «خداوند آن کسی است که آرامش را در قلوب مؤمنین نازل کرد تا بر ایمان آنان افزوده شود.»